



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زخراش

احراق بیت فاطمه علیها السلام

در منابع اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زخم آتش

نویسنده:

علی لباف

ناشر چاپی:

منیر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
زخم آتش	۸
مشخصات کتاب	۸
پیشگفتار	۸
گفتار یکم: بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق	۸
ثبت ماجرای «تهدید بیت فاطمه علیهاالسلام به احراق» در سایر منابع اهل سنت	۸
کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قُتیبَه دینوری» است	۹
اشاره	۹
تصریحات اهل سنت به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»	۹
تصریحات برخی از محققان معاصر عرب به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قُتیبَه»	۹
پاسخ به محورهای چهارگانه (۴)	۹
آیا کتاب «الإمامة و السياسة» تألیف «ابن حُزْم اندلسی، متوفای ۴۵۶» (۵) است؟	۱۰
گفتار دوم: بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق	۱۰
اشاره	۱۰
آشنایی با عقاید مذهبی «ابن قُتیبَه دینوری»	۱۰
دستیابی به شخصیت مذهبی «ابن قُتیبَه»	۱۰
انگیزه ثبت سندی حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیهاالسلام به احراق» توسط «ابن قُتیبَه» چیست؟	۱۱
سوال	۱۱
الف) در مسیر پاسخگویی	۱۱
اشاره	۱۱
سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة»	۱۱
سیر یکم	۱۱
سیر دوم	۱۲

- ۱۲ سیر سوم
- ۱۲ سیر چهارم
- ۱۳ سیر پنجم
- ۱۳ (ب) نتیجه گیری
- ۱۴ چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از «آتش زدن درب خانه فاطمه علیهاالسلام» سخنی به میان نمی آورد؟ (۲۱) -
- ۱۴ الف) در مسیر پاسخگویی
- ۱۴ تبیین پرسش
- ۱۵ یادآوری: انگیزه مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت سند حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیهاالسلام به احراق» -
- ۱۵ (ب) نتیجه گیری
- ۱۵ معیار مؤلف کتاب، (۲۹) برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیه -
- ۱۵ جستجو برای کشف اسناد حاکی از «آتش زدن درب خانه فاطمه علیهاالسلام» در منابع اهل سنت -
- ۱۵ الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه علیهاالسلام -
- ۱۵ قرینه یکم
- ۱۵ قرینه دوم
- ۱۶ (ب) نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه علیهاالسلام -
- ۱۶ نشانه یکم
- ۱۶ نشانه دوم
- ۱۶ مروری دیگر بر حوادث تلخ «هجوم به بیت فاطمه علیهاالسلام» -
- ۱۶ حادثه یکم: ابوبکر دستور اکید صادر میکند: (۴۷) -
- ۱۶ حادثه دوم: عمر هیزم می طلبد -
- ۱۶ حادثه سوم: عمر فتیله می آورد -
- ۱۶ حادثه چهارم: عمر پاره ای آتش می آورد -
- ۱۶ حادثه پنجم: عمر سوگند یاد می کند -
- ۱۷ ثبت سند حاکی از «ضرب و جرح حضرت زهرا علیهاالسلام» توسط «ابن قُتیبه» و حذف آن از کتاب «المعارف» -

- ۱۷ خاتمه
- ۱۷ قصیده عمریه «محمد حافظ بن ابراهیم» در مدح و ستایش عمرا!
- ۱۷ و آن گاه که تعصب، دیده عقل را نابینا میکند
- ۱۷ پی‌نوشت
- ۲۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زخم آتش

مشخصات کتاب

سرشناسه: لباف علی ۱۳۵۳ - عنوان و نام پدیدآور: زخم آتش احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت به اهتمام علی لباف مشخصات نشر: تهران منیر ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۶۲ ص. شابک: ۶۵۰۰ ریال ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۳۹ - ۰۰۶ - ۶: وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ دوم. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ اق -- تعقیب و ایداء موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ اق -- نظر اهل سنت رده بندی کنگره: ۳ / BP۲۷ / ت ۲۷۲ / ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵ - ۷۳۷۳

پیشگفتار

«عبد العزیز نعمانی» در نقد اسناد و مدارک تاریخی حاکی از به شهادت رسیدن حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مینویسد: «یکی دیگر از روایان این داستان، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم دینوری است که در کتاب الإمامة و السیاسة میگوید: ابوبکر درباره گروهی که از بیعت با او خودداری کرده و پیرامون علی گرد آمده بودند، پرسید و عمر را پیش آنان فرستاد. عمر به خانه علی آمد و آنان را آواز داد ولی آنان بیرون نیامدند، پس عمر هیزم خواست و گفت: سوگند به آن که جان عمر در دست اوست، اگر بیرون نیاید، خانه را با هر که در آن است به آتش خواهم کشید. به او گفتند: اگر فاطمه در آنجا باشد چه؟ گفت: حتی اگر او در آنجا باشد. پس همه جز علی بیرون آمدند و بیعت کردند. (۱) برخی با استناد از کتاب الإمامة و السیاسة که به زعم آنان نویسنده آن ابن قتیبه دینوری که مسلک سنی داشته، سعی نموده اند تا از این طریق شهادت حضرت فاطمه به اثبات برسانند، در حالی که در این استناد دو اشکال وجود دارد. ۱ - اول آن که از روایت الإمامة و السیاسة چنین بر میآید که حضرت عمر صرفاً به تهدید بسنده نمود و مخالفان را متقاعد ساخت تا بیعت نمایند و در جهت سوزاندن خانه حضرت فاطمه و حمله به آن بانوی گرامی هیچگونه اقدامی ننمود. ۲ - دوم آن که کتاب الإمامة و السیاسة تألیف ابن قتیبه دینوری نمیباشد و علما در انتساب آن به ابن قتیبه دینوری تردید دارند! (۲) در این نوشتار، سعی داریم تا به اختصار، به بررسی ادعاهای «عبد العزیز نعمانی» درباره «استناد و دلالت» این مدرک مهم تاریخی بپردازیم.

گفتار یکم: بررسی استناد ماجرای تهدید به احراق

ثبت ماجرای «تهدید بیت فاطمه علیهاالسلام به احراق» در سایر منابع اهل سنت

قبل از آن که به بررسی استناد کتاب «الإمامة و السیاسة» به «ابن قتیبه» بپردازیم، این نکته مهم را یادآور میشویم که ثبت و ضبط «تهدید عمر مبنی بر، به آتش کشیدن خانه فاطمه علیهاالسلام» تنها به کتاب «الإمامة و السیاسة» اختصاص نداشته و تصریحات حاکی از صحت وقوع این ماجرا را در سایر منابع معتبر مکتب خلفا نیز میتوان مشاهده نمود. جالبتر آن که این تصریحات، در منابع و مآخذی مندرج میباشند که جای هیچگونه تردیدی در انتساب آنها به نویسندگانشان وجود ندارد. برخی از این منابع عبارتند از: ۱ - «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۷۹)، ج ۱، ص ۵۸۶، رقم ۱۱۸۴، چاپ مصر. ۲ - «تاریخ الأمم و الملوک» (تألیف: طبری، متوفای ۳۱۰)، ج ۲، ص ۴۴۳، چاپ بیروت. ۳ - «العقد الفرید» (تألیف: ابن عبد ربه، متوفای ۳۲۸)، ج ۵، ص ۱۳ - ۱۴، چاپ بیروت، ۱۴۰۴ ق (= ج ۳، ص ۶۴، چاپ مصر، ۱۳۵۳ ق.) ۴ - «المختصر فی أخبار البشر» (تألیف: ابو الفداء، متوفای ۷۳۲)، ج ۱،

ص ۱۵۶، چاپ بیروت (= ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر). همانطور که ملاحظه میفرمایید، ثبت و ضبط «تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه علیها السلام» تنها به کتاب «الإمامة و السياسة» اختصاص نداشته و با استناد به منابع فوق میتوان گفت: جای هیچ شکّی در «تهدید عمر مبنی بر، به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام» وجود ندارد و وقوع این ماجرا، از حوادث قطعی و تردید ناپذیر در تاریخ اسلام میباشد.

کتاب «الإمامة و السياسة» نوشته «ابن قتیبه دینوری» است

اشاره

این کتاب، بارها با نام مؤلف آن، یعنی «ابن قتیبه دینوری، متوفای ۲۷۶» در مصر و سایر کشورها به چاپ رسیده است. علاوه بر این، بسیاری از علمای اهل سنت به تألیف این کتاب توسط «ابن قتیبه» و صحت انتساب آن به وی، تصریح نموده‌اند.

تصریحات اهل سنت به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه»

برخی تصریحات اهل سنت به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» بدین شرح میباشد: ۱ «ابوبکر بن العربی» در کتاب «العواصم من القواصم». صفحه ۲۴۸. ۲ «نجم الدین عمر بن محمد مکی» مشهور به «ابن فهد» در کتاب «إتحاف الوری بأخبار ام القری»، ذیل حوادث سال ۹۳ قمری. ۳ «قاضی ابو عبدالله تنوزی» معروف به «ابن شباط» در کتاب «الصلة السمطیه»، فصل دوم، باب ۴. ۳۴ «ابن حجر هیتمی» در کتاب «تطهیر الجنان و اللسان»، صفحه ۷۲. ۵ «ابن خلدون» در کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخیر» معروف به «تاریخ ابن خلدون»، جلد دوم، صفحه ۱۶۶. ۶ «تقی الدین فاسی مکی» در کتاب «العقد الثمین»، جلد ششم، صفحه ۷۲. ۷ «شاه سلامه الله» در کتاب «معركة الآراء»، صفحه ۱۲۶. اظهارات شخصیت‌های فوق که همگی از بزرگان اهل سنت میباشد مؤید صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» میباشد.

تصریحات برخی از محققان معاصر عرب به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه»

همچنین برخی از محققان معاصر عرب نیز به تألیف این کتاب توسط «ابن قتیبه» تصریح نموده‌اند. برخی تصریحات محققان معاصر عرب به صحت انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» بدین شرح میباشد: ۱ «فرید وجدی» در کتاب «دائرة المعارف القرن العشرين»، جلد دوم، صفحه ۷۴۹ و صفحه ۷۵۴. ۲ «عمر رضا کحاله» در کتاب «معجم المؤلفین» جلد دوم، صفحه ۲۹۷. را در چهار محور میتوان گردآوری نمود: مهمترین دلایل مخالفان انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه» (۳) ۱ - محور یکم مؤلف در متن کتابش از بانویی نقل قول کرده است که در سال ۹۲ قمری شاهد فتح اندلس بوده است؛ و این مطلب با سال حیات ابن قتیبه سازگاری ندارد! ۲ - محور دوم مؤلف در متن کتابش از «ابو لیلی» نقل قول کرده است؛ در حالی که وی به سال ۱۴۸ قمری قاضی کوفه بوده است؛ و این مطلب با سال حیات «ابن قتیبه» سازگاری ندارد! ۳ - محور سوم در متن کتاب آمده است که مؤلف آن در شهر دمشق بوده است؛ در حالی که «ابن قتیبه» از شهر بغداد جز به شهر «دینور» نرفته است! ۴ - محور چهارم مؤلف در کتابش از حمله «موسی بن نصیر» به مراکش یاد میکند؛ در حالی که این شهر در سال ۴۵۴ قمری بنا شده است؛ و این مطلب با سال حیات «ابن قتیبه» سازگاری ندارد!

پاسخ به محورهای چهارگانه (۴)

۱ - پاسخ به محور یکم در سند، نام برخی از افراد ساقط شده است؛ چنانچه در برخی نسخه‌های کتاب، عبارت «ذکروا» به چشم می‌خورد. ۲ - پاسخ به محور دوم روش «ابن قتیبه» چنین بوده است که مطالب را بیواسطه از «ابن ابی لیلی» نقل مینموده است؛ چنانچه در تألیف کتاب «المعارف» هم همین رویه را به کار برده است. ۳ - پاسخ به محور سوم از مطالعه دقیق کتاب میتوان دریافت که در آن، هیچ اشاره صریحی مبنی بر اقامت مؤلف آن در شهر دمشق، به چشم نمی‌خورد. ۴ - پاسخ به محور چهارم در چاپ سال ۱۳۳۱ نامی از مراکش نیامده است و تنها نام «مغرب» به چشم می‌خورد. به احتمال زیاد «گاینگوس، خاورشناس اسپانیایی»، در تشخیص قلمرو حکومت «موسی بن نصیر» دچار اشتباه گردیده و نام «مراکش» را به متن کتاب افزوده است.

آیا کتاب «الإمامة و السياسة» تألیف «ابن حزم اندلسی، متوفای ۴۵۶» (۵) است؟

جالب است که «جبرائیل جبور» پس از رد ادله مخالفین انتساب کتاب «الإمامة و السياسة» به «ابن قتیبه»، با استناد به کتاب «الذخیره فی محاسن أهل الجزیره» (تألیف: ابن بسام) مینویسد: مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة»، «ابن حزم» میباشد! در نقد ادعای فوق، به طرح یک پرسش اکتفا مینماییم: چرا «قاضی ابوبکر بن العربی، متوفای ۵۴۳» که با «ابن حزم» معاصر بوده و آثار وی را به خوبی میشناخته است، «به صراحت» کتاب «الإمامة و السياسة» را به «ابن قتیبه» نسبت داده است؟ (۶)

گفتار دوم: بررسی دلالت ماجرای تهدید به احراق

اشاره

جهت بررسی دلالت سند تاریخی مندرج در کتاب «ابن قتیبه» که از «تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه علیهاالسلام» سخن به میان می‌آورد نخست باید با افکار و عقاید مذهبی «ابن قتیبه» آشنا شویم و پس از آن، به تحلیل این «مدرک تاریخی مهم» بپردازیم.

آشنایی با عقاید مذهبی «ابن قتیبه دینوری»

در تحلیل اندیشه‌های مذهبی «ابن قتیبه» توجه به نکات ذیل بسیار راهگشا میباشد: ۱ - نکته یکم حنبلیان او را ستوده‌اند. (۷) ۲ - نکته دوم وی شاگرد «ابن راهویه» و سخت تحت تأثیر عقاید او بود. (۸) ۳ - نکته سوم درباره «ابن راهویه، متوفای ۲۳۸» می‌خوانیم: در بغداد، در اجتماع محدثان نامداری مانند احمد بن حنبل، ... شرکت میکرد ... خطیب او را از اقران احمد بن حنبل دانسته ... (۹) وی همچون احمد بن حنبل متمایل به معانی حدیث و پیرو سلف بود. (۱۰) ۴ - نکته چهارم پیشوای مکتب فکری «احمد بن حنبل، متوفای ۲۴۱» «اهل حدیث» و پایه گذار «فقه حنبلی» در میان اهل سنت میباشد. وی در کتاب «السنه» به تبیین اصول عقاید «اهل حدیث» پرداخته است. او در واقع توانست در قرن سوم هجری، اصولی را به عنوان عقاید اهل سنت پیریزی کرده و به ترویج آنها بپردازد. فزازهایی از عقاید «اهل حدیث» بدین شرح میباشد: (۱۱) ۱ عقیده صریح و بی‌پروا به تجسیم و تشبیه خداوند! ۲ تقدیرگرایی به مفهوم جبری آن! ۳ فضیلت خلفای چهارگانه به ترتیب به خلافت رسیدن آنها! ۴ عدالت همه صحابه! ۵ وجوب اطاعت از سلطان جائز!

دستیابی به شخصیت مذهبی «ابن قتیبه»

از دقت و تأمل در نکات فوق میتوان دریافت که «ابن قتیبه» به واسطه استادش «ابن راهویه» به شدت تحت تأثیر عقاید «اهل حدیث» بوده است؛ به گونه‌ای که تعصب مذهبی او غیر قابل انکار است. «ذهبی، متوفای ۷۴۸» و «ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲» از قول

«دار قُطنی، متوفای ۳۸۵» درباره «ابن قُتیبه» مینویسند: كَانَ ابْنُ قُتَيْبَةَ يَمِيلُ إِلَى التَّشْبِيهِ، مُنْحَرِفٌ عَنِ الْعَتْرَةِ. (۱۲) «ابن قُتیبه» به تشبیه، گرایش داشت و از اهل بیت [علیهم السلام] منحرف بود. «ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲» درباره «ابن قُتیبه» مینویسد: وَ الَّذِي يَظْهَرُ لِي أَنَّ مَرَادَ السَّلَفِي بِالْمَذْهَبِ النَّصَبِ فَإِنَّ فِي ابْنِ قُتَيْبَةَ انْحِرَافًا عَنِ أَهْلِ الْبَيْتِ. (۱۳) نظر من این است که منظور «سلفی، متوفای ۵۷۶» از [سخنش مبنی بر این که اختلاف حاکم نیشابوری با ابن قُتیبه در خصوص] مذهب [بوده است]، ناصبی بودن [ابن قُتیبه] میباشد؛ زیرا «ابن قُتیبه» از اهل بیت انحراف دارد؛ [ولی حاکم نیشابوری چنین انحرافی ندارد]. جمعبندی روح ناصیگری و انحراف «ابن قُتیبه» از اهل بیت علیهم السلام مورد تأیید بزرگان اهل سنت و شخصیت‌های برجسته ای همچون «ذهبی» و «ابن حجر عسقلانی» میباشد. نتیجه گیری با توجه به شناختی که از گرایش فکری «ابن قُتیبه» به دست آوردیم، نمیتوان باور کرد که او به قصد طرفداری از اهل بیت علیهم السلام، به ثبت سندی حاکی از «تهدید عمر به احراق» مبادرت ورزیده است. لذا، باید خود را از این اندیشه خام رها ساخت و برای نقل این سند توسط او، انگیزه دیگری را جستجو نمود. (۱۴) در بخش بعدی، به کشف این انگیزه خواهیم پرداخت.

انگیزه ثبت سندی حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق» توسط «ابن قُتیبه» چیست؟

سوال

حال این سؤال مطرح است که: با توجه به حمیت و تعصب شدید «ابن قُتیبه»، انگیزه او از ثبت سخنان «عمر بن خطاب» مبنی بر تهدید خانه فاطمه علیها السلام به سوزاندن چه میتواند باشد؟ به عبارت دیگر، چرا «ابن قُتیبه» که یک ناصبی است به درج سندی دست میازد که میتوان از آن مظلومیت اهل بیت «علیهم السلام» و «مذمت عمر و ابوبکر» را استخراج نمود؟

الف) در مسیر پاسخگویی

اشاره

برای دستیابی به جواب پرسش فوق، نخست باید دید که «ابن قُتیبه» در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر این ماجرا پرداخته است؟ (۱۵) تا پس از آن، بتوانیم با توجه به شناختی که از محتوای کتاب «الإمامة و السياسة» به دست آورده‌ایم، انگیزه مؤلف آن را کشف نماییم. (۱۶) بدین منظور، ابتدا به سیری در کتاب میپردازیم.

سیری در مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السياسة»

سیر یکم

مؤلف، کتاب خود را با نقل پنج روایت جعلی، (۱۷) با موضوع «برتری ابوبکر و عمر» آغاز مینماید! جالبتر آن که سه حدیث دروغین از احادیث این باب، از زبان حضرت علی علیه السلام نقل شده است! بدین ترتیب، او در آغاز کتابش، عقیده غلط و انحرافی خود مبنی بر «برتری ابوبکر و عمر از حضرت علی علیه السلام» را به خوانندگان اثرش تحمیل و القا مینماید و با درج این احادیث در ابتدای کتابش، تعصب کور مذهبی خود را به طور شفاف به نمایش میگذارد.

سیر دوم

وی در ادامه نوشتهاش، باب دیگری را با عنوان «برگزیده شدن ابوبکر به خلافت توسط پیامبر» می‌گشاید! سپس در ذیل آن، ماجرای دروغین «نماز ابوبکر» (۱۸) را با آب و تاب فراوانی نقل میکند! مؤلف کتاب، در ضمن نقل این ماجرای ساختگی، به خوانندگان کتابش چنین القا مینماید که: الف) میراث پیامبر صلی الله علیه و آله در میان مردم، انصار هستند؛ نه قرآن و عترت (ثقلین!) ب) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در بستر بیماری چشمانش را باز نمود و فرمود: دوستم را بخوانید؛ منظورش ابوبکر بود، نه حضرت علی علیه السلام! ج) ابوبکر فردی نازک دل بود که سخت در نمازهایش می‌گریست! د) ابوبکر بنا به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، تا روزی که ایشان رحلت کرد، با مردم نماز می‌خواند! بدین ترتیب، او موفق میشود تا به طرز زیرکانه‌ای، عقیده باطل خود مبنی بر «حقانیت خلافت ابوبکر» را به خوانندگان کتابش القا نماید و پشتوانه‌هایی از احادیث نبوی را برای آن بترشد!

سیر سوم

مؤلف کتاب، در ادامه نوشتارش وارد مبحث «سرگذشت سقیفه» می‌شود. وی در این بخش، ابوبکر را به طور ضمنی شایسته خلافت جلوه میدهد! و از زبان «عمر» و «ابوعبیده» سخنانی را می‌آورد که از برتری و لیاقت ابوبکر برای کسب خلافت حکایت دارد! در ادامه، به یادآوری سخنانی از «انصار» می‌پردازد و در ضمن آنها، خشنودی و رضایت انصار از به خلافت رسیدن ابوبکر را یادآوری می‌کند! سپس سخنانی از «انصار» را به میان می‌آورد که بر اساس آنها می‌توان گفت: انصار، خلافت را حق ابوبکر میدانسته و مخالفت با او را برخلاف تقوای الهی می‌شمرده اند! مؤلف کتاب، پس از این مقدمه چینی‌های هدفمند، وارد مبحث «خودداری سعد بن عباد» از بیعت با ابوبکر می‌شود. بدیهی است که اگر خواننده کتاب «الإمامة و السیاسة» تا بدین بخش از کتاب، با نویسنده آن «همدلی و همراهی» کرده و پیامهای او را به خوبی دریافته باشد، «سعد بن عباد» را در این ماجرا، به مخالفت با خلیفه رسول خدا و دوری از جماعت صحابه و مسلمین محکوم خواهد کرد!

سیر چهارم

مؤلف کتاب، در ادامه ماجرای «سعد بن عباد»، از بیعت یکپارچه بنی امیه و بنی زهره با «ابوبکر» یاد می‌کند؛ آنگاه به موضوع «خودداری حضرت علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر» می‌پردازد و از زبان «ابوبکر» خطاب به حضرت امیر علیه السلام مینویسد: «اگر بیعت نکنی، تو را مجبور نمیکنم!» و از زبان «ابوعبیده» خطاب به آن حضرت علیه السلام مینویسد: «... ابوبکر در کار خلافت از تو نیرومندتر است و کارها را همه جانبه در نظر میگیرد؛ بنابراین کار خلافت را به او بسپار!» آنگاه در پاسخ به سخنان «ابوبکر» و سخنان «ابوعبیده» از زبان حضرت علی علیه السلام مینویسد: ای گروه مهاجران، خدا را در نظر آورید، خلافت و زمامداری محمد [صلی الله علیه و آله] را از خانه او خارج نکنید... پیروی هوای نفس... نکنید تا گمراه نشوید او در ادامه نقل سخنان حضرت علی علیه السلام، از استنصارهای شبانه ایشان نیز یاد میکند و مینویسد: «... علی، شبانه فاطمه دختر پیامبر را بر چهارپایی سوار می‌کرد و به مجالس انصار میرفت و از آنان کمک و یاری میخواست» (بدین ترتیب، خواننده کتاب، این آمادگی را از لحاظ فکری و روحی پیدا میکند تا سند تاریخی دیگری به اطلاع او برسد.)

سیر پنجم

مؤلف کتاب، پس از ذکر گام به گام مطالبی که دورنمای آنها را ملاحظه فرمودید، با اتکا به فضایی که برای مخاطبش فراهم ساخته است، خانه علی علیه السلام را مرکز توطئه و آشوب علیه جماعت مسلمین معرفی نموده و مینویسد: ابوبکر از کسانی که همراه علی بودند و از بیعت با او خودداری کرده بودند پرسش کرد؛ هنگامی که آگاه شد آنان در خانه علی گرد آمده اند، عمر را به سوی آنان فرستاد. عمر به درب خانه علی آمد و از آنان خواست تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند ولی آنان از این کار خودداری کردند. عمر درخواست هیزم کرد و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون آید و گرنه خانه و اهلش را به آتش خواهم کشید. به عمر گفته شد: ای ابوحفص، فاطمه در آن خانه است. عمر گفت: حتی اگر فاطمه نیز در خانه باشد. آنانی که در خانه علی بودند، همگی بیرون آمدند و بیعت کردند، مگر علی. این چنین گفته شده است که علی سوگند یاد کرده بود از خانه بیرون نیاید و عبا بر دوش نیندازد تا وقتی که قرآن را گردآوری کند. فاطمه جلوی درب ایستاد و گفت: هیچ مردمی همچون شما دیدارشان برای من، بد و نفرت انگیز نیست. جنازه رسول خدا [صلی الله علیه و آله] را بر روی دستهای ما تنها گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید، و در این خصوص از ما جویا نشدید، و حق را به ما باز نگردانید. عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا از این فرد متخلف بیعت نمی گیری؟ ابوبکر به قنُذ که آزاد شده وی بود گفت: برو و علی را نزد ما بیاور. قنُذ نزد علی آمد و گفت: خلیفه رسول خدا تو را می خواند. علی گفت: چقدر زود بر پیامبر [صلی الله علیه و آله] دروغ روا داشتید. قنُذ برگشت و موضوع را به آگاهی ابوبکر رسانید، ابوبکر پس از شنیدن سخنان علی، گریه ای طولانی کرد. عمر بار دوم گفت: به کسی که از بیعت با تو خودداری کرده است فرصت مده. ابوبکر بار دیگر به قنُذ گفت: نزد علی برو و به او بگو: امیرالمؤمنین تو را به بیعت با خود فرا می خواند. (۱۹) قنُذ نزد علی آمد و وی را از سخنان ابوبکر آگاه گردانید. علی در پاسخ وی گفت: سبحان الله، چیزی را ادعا کرده است که از آن او نیست. قنُذ برگشت و سخنان علی را به آگاهی ابوبکر رسانید. وی نیز بار دیگر گریه ای طولانی کرد. عمر برخاست و گروهی نیز با وی آمدند، تا این که به درب خانه فاطمه رسیدند. فاطمه وقتی آگاه شد چه کسانی پشت درب هستند، با صدای بلند چنین گفت: پدر، رسول خدا، چه چیزهایی که پس از تو، از فرزند خطاب و ابوقحافه دیدم. مردم وقتی صدا و گریه فاطمه را شنیدند، گریه کنان برگشتند. نزدیک بود قلبهای آنان پاره و جگر آنان تکه تکه شود. اما عمر و عده ای باقی ماندند. آنان علی را از خانه بیرون آوردند و وی را نزد ابوبکر بردند. به علی گفتند: بیعت کن. علی گفت: اگر بیعت نکنم چه میکنید؟ در پاسخ وی گفتند: در این صورت سوگند به خدا، گردن تو را خواهیم زد. علی گفت: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را می کشید. عمر گفت: بنده خدا را می کشیم ولی برادر رسول خدا را هرگز. ابوبکر ساکت بود و سخنی نمی گفت؛ کسی در آن میان گفت: آیا او را فرمان نمی دهی که با تو بیعت کند. ابوبکر گفت: تا زمانی که فاطمه در کنار اوست، او را مجبور بر این کار نمیکنم پرداخته «تهدید به احراق» در کجای کتابش و در چه فضایی به ذکر ماجرای «الإمامة و السیاسة» تا اینجا دانستیم که مؤلف کتاب است. حال می خواهیم با توجه به شناختی که از محتوای کتاب به دست آورده ایم، انگیزه مؤلف آن را کشف نماییم.

ب) نتیجه گیری

به نظر شما، خواننده‌ای که مطالب مندرج در کتاب «الإمامة و السیاسة» را تا انتهای سیر سوم، مطالعه کرده و صحت آنها را پذیرفته است؛ هنگام ملاحظه مطالبی حاکی از خودداری حضرت امیر علیه السلام از انجام بیعت با ابوبکر (مطالعه سیر چهارم و پنجم)، به چه نتیجه ای میرسد؟ آیا حضرت علی علیه السلام را در تخلف از انجام بیعت با ابوبکر، محق می داند یا ایشان را به مخالفت با خلیفه

رسول خدا و جماعت مسلمین متهم و محکوم می‌نماید؟! آیا چنین خواننده‌ای، حضرت علی علیه السلام را همچون «سعد بن عباد» مستحق سرزنش نمی‌انگارد؟ و رفتارهای آن دو را در یک راستا ارزیابی نمی‌کند؟ بدیهی است که اگر وی، مبانی پی‌ریزی شده در کتاب «الإمامة و السياسة» را باور کرده و به دلالت آنها معتقد شده باشد؛ اولاً: حضرت علی علیه السلام را در استنکافش از پذیرش خلافت ابوبکر، مورد مذمت قرار می‌دهد! ثانیاً: به ابوبکر به عنوان خلیفه رسول خدا این حق را می‌دهد که در مقابل مخالفت‌های حضرت علی علیه السلام به تندی موضعگیری نموده و به زور از حضرت علی علیه السلام مطالبه بیعت نماید! ثالثاً: عمر را به واسطه رشادتش می‌ستاید! به عبارت دیگر، مؤلف کتاب، پس از ترتیب دادن فضایی حاکی از حقانیت خلافت ابوبکر، از ماجرای مطالبه بیعت از حضرت علی «علیه السلام» و «تهدید عمر مبنی بر سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام» سخن به میان می‌آورد. او در این ماجرا، از حضرت علی علیه السلام چهره یک «متخلف» را به نمایش می‌گذارد که از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا و پذیرش آن، استنکاف می‌نماید! لذا، خلیفه مسلمین، این اجازه و حق را دارد که با وی برخورد کرده و برای وادار ساختن او به انجام بیعت، خانه‌اش را به سوزاندن تهدید کند! در نهایت نیز به گونه‌ای از رفتار ابوبکر یاد می‌کند که بر نرمش و بزرگواری او در برخورد با مخالفان حکومتش دلالت دارد! بنابراین، هر سنی زاده‌ای که در فضای کتاب غوته‌ور شود، از مشاهده حادثه «تهدید عمر به احراق بیت فاطمه علیها السلام»، به هیچ نتیجه‌ای جز مذمت و نکوهش حضرت علی علیه السلام آن هم به دلیل امتناع از انجام بیعت با ابوبکر دست نمی‌باید! و این، همان انگیزه‌های است که مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» را به ثبت «تهدید عمر به احراق» واداشته است. (۲۰) توجه انگیزه فوق، تنها به «ابن قتیبه ناصبی» اختصاص نداشته و همه تاریخ‌نگاران سنی که ماجرای «تهدید عمر» را در آثارشان به ثبت رسانده اند آگاهانه یا مقلدانه در همین فضا سخن گفته و از همین انگیزه پیروی کرده‌اند؛ چرا که پشتوانه و خاستگاه اصلی ایجاد این فضا و تحقق این انگیزه، عقاید تند تسنن‌گرایانه است و توجه به روح ناصبیگری «ابن قتیبه» در آغاز این نوشتار، تنها، یاری‌رسان ما در کشف آن گردید. سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را در همین فضا نقل نموده‌اند، عبارتند از: ۱ بلاذری (متوفای ۲۷۹) ۲ طبری (متوفای ۳۱۰) ۳ ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۸) ۴ ابوالفداء (متوفای ۷۳۲)

چرا مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از «آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام» سخنی به میان نمی‌آورد؟ (۲۱)

الف) در مسیر پاسخگویی

تبیین پرسش

با شناختی که از عقاید تند تسنن‌گرایانه مؤلف به دست آوردیم، و با تحلیلی که از انگیزه وی در ثبت مدرک حاکی از تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق ارائه نمودیم؛ طبیعی است که به این نتیجه دست یابیم که: همان طور که او مدرک حاکی از «تهدید عمر به آتش افروزی» را در فضای تسنن‌گرایی نقل کرده و با انگیزه مذمت امیرالمؤمنین علیه السلام، به ثبت آن اقدام نموده است، توقع می‌رود که در صورت وقوع احراق درب خانه فاطمه علیها السلام نیز از درج آن مدرک تاریخی، هیچ ابایی نداشته باشد؛ چنانچه در گذشته، برخی از «اهل حدیث» به «وقوع احراق» تصریح می‌کردند. لذا، سؤال اساسی این است که: آیا عدم ثبت چنین سندی در کتاب «الإمامة و السياسة» به دلیل عدم وقوع حادثه «احراق درب» نمی‌باشد؟ به عبارت دیگر، این سؤال مطرح می‌گردد که در شرایطی که مؤلف کتاب، بیابانه از «تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه علیها السلام» سخن میراند، دلیل انصراف او از ثبت «وقوع احراق درب خانه» چیست؟ و این حذف و تحریف، تابع چه معیاری بوده است؟

یادآوری: انگیزه مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت سند حاکی از «تهدید بیت فاطمه علیها السلام به احراق»

یادآور میشویم که انگیزه مؤلف کتاب، (۲۲) از ثبت «تهدید عمر مبنی بر احراق بیت فاطمه علیها السلام»، اثبات حقانیت و مظلومیت حضرت علی علیه السلام و ایراد خدشه به خلافت ابوبکر نبوده است. بلکه برعکس، او در فضای اعتقاد غلطش به حقانیت خلافت ابوبکر و با انگیزه مذمت حضرت علی علیه السلام و محکوم نمودن ایشان به تخلف از انجام بیعت با خلیفه رسول خدا، به ثبت «تهدید عمر» اقدام نموده است. بنابراین، ثبت، تحریف و یا حذف هر سند تاریخی دیگری در کتاب «الإمامة و السياسة»، در راستای صیانت از «این انگیزه» صورت می‌گیرد و تابع حفظ و نگهداری آن میباشد. نمونه‌هایی از تلاش مؤلف کتاب، (۲۳) برای صیانت از این انگیزه: برای مثال به یاد بیاورید که مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة»، چگونه برای حفظ انگیزه فوق، به ثبت نقلهای دروغین (۲۴) بیعت مختارانه (۲۵) پرداخته (۲۶) و یا این اعتراف را از زبان «ابوبکر» نقل کرده است که: «دوست میداشتم خانه علی را ترک می‌کردم؛ اگرچه او آشکارا با من جنگ میکرد. (۲۷)» (۲۸).

ب) نتیجه گیری

آری! مؤلف کتاب «الإمامة و السياسة» از ثبت «احراق درب خانه فاطمه علیها السلام» ترسی به دل راه نمیدهد؛ زیرا ساکنان خانه را مستحق این مجازات می‌انگارد! (۳۱) ولی این احتمال نیز وجود دارد که برخی از خوانندگان کتابش، تحت تأثیر عواطفشان قرار گرفته و با مشاهده اسناد حاکی از وقوع آتش افروزی، ناگهان انگشت اتهام را به سوی ابوبکر نشانه روند (۳۲) و (۳۳) در این صورت، ثبت «وقوع احراق درب» از نظر مؤلف کتاب، نوعی «نقض غرض» محسوب گشته (۳۴) و با توجه به این نکته بسیار حساس که «احادیث وقوع احراق، قابل تشکیک در دلالت و قابل تأویل در الفاظشان نمیباشند» (۳۵) از اشاره به وقوع این حادثه در، ادامه ماجرای «تهدید عمر» پرهیز کرده است. (۳۶)

معیار مؤلف کتاب، (۲۹) برای ثبت یا کتمان حوادث فاطمیه

در حقیقت، در کتاب «الإمامة و السياسة» از درج هر سند و مدرکی که دلالت آن به گونهای در تعارض با، «انگیزه مؤلف کتاب، از ثبت تهدید عمر» قرار گیرد، اجتناب شده است. (۳۰)

جستجو برای کشف اسناد حاکی از «آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام» در منابع اهل سنت

الف) قرائن آتش زدن درب خانه فاطمه علیها السلام

قرینه یکم

«بلاذری، متوفای ۲۲۴» (۳۷) مینویسد: أَنَّ أَبَابُكْرَ أَرْسَلَ إِلَى عَلِيٍّ يَرِيدُ الْبَيْعَةَ فَلَمْ يَبِيعَ. فَجَاءَ عُمَرُ (۳۸) وَ مَعَهُ فَتِيلَةٌ. (۳۹) ابوبکر سراغ علی فرستاد تا از وی بیعت بگیرد؛ ولی او بیعت ننمود؛ لذا عمر، فتیله (۴۰) به دست، آمد.

قرینه دوم

«ابو الفداء، متوفای ۷۳۲» (۴۱) می‌نویسد: فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يُضْرِمَ الدَّارَ. (۴۲) عمر با پاره‌ای از آتش پیش آمد تا

خانه را به آتش کشد. همچنین، در نقل «ابن عبد ربه، متوفای ۳۲۸» می‌خوانیم: فَأَقْبَلَ بِقَبْسٍ مِنْ نَارٍ عَلَى أَنْ يَضْرِمَ عَلَيْهِمُ الدَّارَ. (۴۳) او با پاره ای از آتش پیش آمد تا خانه را بر سر اهلش به آتش کشد.

ب) نشانه هایی از اسناد آتش زدن درب خانه فاطمه علیهاالسلام

نشانه یکم

«ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶» (۴۴) می‌نویسد: فَأَمَّا حَدِيثُ التَّحْرِيقِ ... الشَّيْعَةُ تَنْفَرِدُ بِهِ، عَلَى أَنَّ جَمَاعَةً مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ قَدْ رَوَوْا نَحْوَهُ. (۴۵) اما واقعه آتش افروزی ... آن را تنها شیعیان نقل کرده‌اند؛ هر چند که گروهی از «اهل حدیث» نیز همانند آن را روایت کرده‌اند.

نشانه دوم

در ادامه دیدگاه ابن ابی الحدید معتزلی، به نوشته یکی از فقها و متکلمین نامدار امامیه اشاره می‌کنیم: «ذوالمجدین، جناب سید مرتضی علم الهدی قدس سره، متوفای ۴۳۶» در پاسخ به «قاضی عبد الجبار، متوفای ۴۱۵» می‌نویسد: قَدْ بَيَّنَّا أَنَّ خَبَرَ الْإِحْرَاقِ قَدْ رَوَاهُ غَيْرُ الشَّيْعَةِ مِمَّنْ لَا يَتَّبِعُهُمْ عَلَى الْقَوْمِ (۴۶ ...). روشن نمودیم که خبر آتش افروزی را جماعتی از راویان غیر شیعه که نزد اهل سنت متهم نیستند نیز نقل کرده‌اند.

مروری دیگر بر حوادث تلخ «هجوم به بیت فاطمه علیهاالسلام»

حادثه یکم: ابوبکر دستور اکید صادر میکند: (۴۷)

قال: ائْتَنِي بِهِ بِأَعْنَفِ الْعَنْفِ. (۴۸) گفت: او (علی بن ابیطالب علیه السلام) را به شدیدترین نحو ممکن [و به هر صورت، به جهت اخذ بیعت] به نزد من بیاور. إِنْ أَبَوْا فَقَاتِلَهُمْ. (۴۹) اگر [برای انجام بیعت] خارج نشدند، با آنها بجنگ!

حادثه دوم: عمر هیزم می‌طلبد

فَدَعَا بِالْحَطَبِ. (۵۰) دستور داد: هیزم فراهم آورید!

حادثه سوم: عمر فتیله می‌آورد

فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ فَتِيلَةٌ. (۵۱) پس عمر، فتیله به دست، آمد.

حادثه چهارم: عمر پاره ای آتش می‌آورد

فَأَقْبَلَ عُمَرُ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ. (۵۲) عمر با پاره ای از آتش پیش آمد.

حادثه پنجم: عمر سوگند یاد می‌کند

وَاللَّهِ! لَأَحْرَقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ. (۵۳) به خدا سوگند! یا برای بیعت خارج میشوید یا خانه را بر شما به آتش میکشم.

نبت سند حاکی از «ضرب و جرح حضرت زهرا علیها السلام» توسط «ابن قتیبه» و حذف آن از کتاب «المعارف»

یکی دیگر از آثار «ابن قتیبه» کتاب «المعارف» می‌باشد که متأسفانه دستخوش تحریف گردیده است. «عالم شیعی، ابن شهر آشوب مازندرانی قدس سره، متوفای ۵۸۸» می‌نویسد: و فی معارف القتیبی: أَنَّ محسناً فسد من زخم قنفذ العدوی. (۵۴) در کتاب «معارف» تألیف «ابن قتیبه» چنین نقل شده است: محسن به دلیل ضربه سنگین قنفذ از قبیله بنی عدی از میان رفت. هر چند در چاپهای فعلی از کتاب «المعارف» از «مرگ حضرت محسن علیه السلام در کودکی» سخن به میان آمده است؛ (۵۵) ولی! «گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸» در کتاب خود به نام «کفایه الطالب، صفحه ۴۱۳» تصریح نموده است که: «ابن قتیبه» قائل به «سقط شدن حضرت محسن علیه السلام» بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است. بدیهی است آنچه این شخصیت برجسته اهل سنت به «ابن قتیبه» نسبت می‌دهد، در تعارض با متن مندرج در چاپهای امروزی از کتاب «المعارف» می‌باشد.

خاتمه

قصیده عمریه «محمد حافظ بن ابراهیم» در مدح و ستایش عمر!

یادآوری «سخنان عمر مبنی بر تهدید بیت فاطمه علیها السلام به سوزاندن» تنها به گذشته‌های دور و عصر مورخین سنی اختصاص نداشته است و در دوران معاصر نیز شاهد آن بوده‌ایم. برای مثال، به «قصیده عمریه» «محمد حافظ بن ابراهیم (ملقب به: شاعر النيل)، متوفای ۱۳۵۱» سروده، اشاره می‌کنیم که در مدح و ستایش عمر می‌باشد! سراینده مصری این قصیده، در مقام یادآوری یکی از «افتخارات عمر» می‌گوید: و قَوْلُهُ لَعَلِي قَالَهَا عَمْرٌ أكرم بِسامعها أعظم بِمَلقِها حَرَقَتْ دار ك لا- أَبقى عَلَيْك بِها إن لم تُبايع و بِنْت المصطفى فيها (۵۶) چه نیکو سخنی عمر به علی گفت، شنونده این کلام را گرامی بدار و گوینده اش را بزرگ بشمار. بتردید به آتش میکشم خانه ات را و نمیگذارم در آن بمانی، در صورتی که بیعت نکنی؛ اگرچه دختر پیامبر در آن خانه باشد. «حافظ ابراهیم» در ادامه این دو بیت، در «تمجید از شجاعت عمر» می‌گوید: ما كانَ غَيْرَ أَبِي حَفْصٍ يَفُوهُ بِها أُمَامَ فارسِ عدنانَ و حامِها چه کسی غیر از بوحفص این توان را داشت تا در مقابل شهسوار عدنانیان و مدافع آنان چنین سخنی بگوید.

و آن گاه که تعصب، دیده عقل را نابینا میکند

استاد جعفر سبحانی درباره شعر «حافظ ابراهیم» می‌نویسد: جای بسی شگفتی است که شاعر نیل، آنچه موجب هلاک می‌شود را موجب نجات و گناهان را حسنات به حساب آورده است. و آیا این امر، جز برای آن است که دوستی، آدمی را کور و کر می‌کند؟! (۵۷)

پی‌نوشت

(۱) - به نقل از: الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۲. (۲) - فصلنامه ندای اسلام، شماره ۳، مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت»، ص ۶۹ - ۷۰ (۳) - ر.ک: مقاله «دراسة فی کتب ابن قتیبه» (تألیف: عبدالله جبوری)، مجله «آداب المستنصریه»، ش ۲، ص ۲۴۵؛ مقدمه کتاب «عیون الأخبار» (تألیف: محمد اسکندری)، ج ۱، ص ۲۵؛ مقدمه کتاب «المعارف». (تألیف: ثروت عکاشه)، ص ۵۹ (۴) - ر.ک: مقاله «کتاب الإمامة و السياسة» (تألیف: جبرائیل جبور)، مجله «الأبحاث»، ش ۳ (سال سیزدهم)، ص ۳۸۸ - ۳۸۹. (۵) - وی فرقه‌هایی که به اسلام اقرار دارند را به پنج گروه تقسیم می‌کند: اهل سنت، معتزله، مرجئه، شیعه و خوارج از دیدگاه «ابن حزم» همه این فرقه‌ها گمراهند جز «اهل سنت» که وی آنان را «اهل الحق» و جز ایشان را «اهل البدعه» مینامد. (ر.ک: الفصل،

ج ۲، ص ۱۰۶ - ۱۰۷) (۶) - ر.ک: العواصم من القواصم، ص ۲۴۵ و ۲۴۸. (۷) - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ به نقل از: (۸) (Lecomte, Ibn Qutayba، ۲۱۶) - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۴۵۲؛ به نقل از: «اسحاق موسی حسینی» در کتاب «ابن قتیبه» (ترجمه هاشم یاغی)، ص ۲۵ - ۲۶ و ص ۳۲ (۹) - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ به نقل از: «خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۴» در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۶، ص ۳۴۶ - ۳۴۷ و ص ۳۵۱ (۱۰) - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۴۵۰؛ به نقل از: «ابن عبد البر، متوفای ۴۶۳» در کتاب «الانتقاء»، ص ۱۰۸ (۱۱) - ر.ک: «الإبانة فی أصول الدیانه» (تألیف: ابو الحسن اشعری، متوفای ۳۲۴)، ص ۱۸ - ۱۹؛ «التنبیه و الرد» (تألیف: ابو الحسین مَلطی، متوفای ۳۷۷)، ص ۱۴ - ۱۵ لازم به یادآوری است که: الف: «ابن تیمیه حرّانی، متوفای ۷۲۸» بار دیگر مکتب فکری «احمد بن حنبل» را در قرن هفتم و هشتم هجری احیا نمود. او همچنین با نگارش کتاب «منهاج السنّه» روح انکار فضائل اهل بیت علیهم السلام را نیز پرورش داد. ب: «محمد بن عبد الوهاب نجدی، متوفای ۱۲۰۶» با احیاء افکار «ابن تیمیه» فرقه وهابیت (سلفیگری) را بنیان نهاد. (۱۲) - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۵۰۳؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۷ - ۳۵۸. (۱۳) - لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۹. (۱۴) - با توجه به دورنمایی که از عقاید مذهبی «ابن حزم» ترسیم نمودیم، حتی اگر مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» را «ابن حزم» بدانیم، باز با همین نتیجه‌گیری مواجه می‌شویم. (۱۵) - انتشار ترجمه فارسی کتاب «الإمامة و السیاسة» به نام «امامت و سیاست»، فرصتی به دست داد تا بر اساس این نوشتار، مطالب این بخش را تنظیم نماییم. ترجمه مورد نظر توسط «سید ناصر طباطبایی» و از روی چاپ مصر: «شركة مکتبه و مطبعة مصطفى البانی الحلبي و أولاده» انجام یافته است. (۱۶) - حتی اگر نویسنده کتاب «الإمامة و السیاسة» را «ابن حزم» و یا «مورخی گمنام» بدانیم، اشکال یکم از شبهه برگرفته از مقاله «افسانه شهادت» را با همین نگاه و با همین شیوه تحلیل، پاسخ می‌دهیم. (۱۷) - ر.ک: «علی بن ابیطالب علیه السلام و حدیث تربیع» (تألیف: حسین غیب غلامی هرساوی). (۱۸) - ر.ک: «آخرین نماز پیامبر صلی الله علیه و آله» (تألیف: سید مرتضی عسکری، ترجمه: محمد باقر ادیبی). (۱۹) - لازم به تذکر است که استفاده از لفظ امیرالمؤمنین برای اشاره به خلفا، از دوران عمر در میان مسلمانان رواج یافت. (۲۰) - مؤلف کتاب، ماجرای استنصارهای شبانه و عیادت ابوبکر و عمر از حضرت زهرا علیها السلام را نیز با همین انگیزه پلید نقل می‌نماید. ر.ک: «شعله‌های همیشه» (تألیف: علی لباف)، مندرج در کتاب «درسنامه‌های فاطمیه»، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر (۲۱) - هر معیاری که رعایت آن، مؤلف کتاب «الإمامة و السیاسة» را از ثبت چنین سندی منصرف گرداند، در سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند نیز قابل کشف می‌باشد. (۲۲) - و سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده‌اند. (۲۳) - و سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده‌اند. (۲۴) - ر.ک: «دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا» (تألیف: علی لباف)، بخش دوم. (۲۵) - لازم به یادآوری است که او در ادامه ماجرای «تهدید عمر به احراق بیت فاطمه علیها السلام»، تمهید زیر کانه ای اندیشیده است تا از طریق آن، سندی که به زعم او حاکی از «مذمت حضرت علی علیه السلام» می‌باشد، به هیچ روی و تحت هیچ شرایطی به سندی حاکی از مذمت ابوبکر تبدیل نگردد! او با چنین هدف پلیدی دست به ثبت دروغ دیگری می‌یازد و گستاخانه می‌نگارد: علی تا زمانی که فاطمه زنده بود با ابوبکر بیعت نکرد، فاطمه پس از پدرش رسول خدا فقط ۷۵ شب زنده بود. گویند وقتی فاطمه وفات کرد، علی در پی ابوبکر فرستاد تا نزد وی آید. ابوبکر آمد، بنی هاشم نیز نزد علی بودند. علی پس از ستایش پروردگار، ابوبکر را چنین مخاطب قرار داد: عدم بیعت ما با تو به خاطر انکار فضیلت و برتری تو نبود، بلکه ما می‌دیدیم که ما نیز در کار خلافت دارای حقی و بهره ای هستیم. در این مورد به ما ستم روا داشته شد. آنگاه علی قرابت خود را نسبت به پیامبر یادآور شد، و هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که ابوبکر شروع به گریه کرد. ابوبکر گفت: قرابت با رسول خدا از خانواده خودم برایم دوست داشتنی تر است. من کسی را به کاری فرا نمی‌خوانم مگر آنچه را که رسول خدا به آن خوانده است و آن کاری را انجام می‌دهم که رسول خدا انجام داده است. علی به ابوبکر گفت: میعاد گاه ما و شما برای بیعت، فردا در مسجد جامع انشاء الله ... ابوبکر ... به

مسجد رفت، و روی به سوی مردم کرد و علی را از اینکه با وی بیعت نکرده است معذور داشت. پس از ابوبکر، علی برخاست و مقام وی را بزرگ داشت و فضیلت و سابقه او را یادآور شد. پس از آن علی با ابوبکر بیعت کرد. مردم نیز به علی گفتند: کاری درست و پسندیده انجام دادی. پس از آنکه کار بیعت مردم با ابوبکر به پایان رسید، ابوبکر سه روز با مردم سخن گفت؛ ابوبکر با مردم چنین می گفت: شما را در بیعت با خود آزاد گذاشته‌ام، آیا کسی این بیعت را ناخوشایند می‌داند؟ علی در صف اول مردم ایستاده بود و می گفت: سوگند به خدا، ما تو را سرور و پیشوای خود قرار ندادیم، بلکه این رسول خدا بود که تو را بر ما مقدم داشت، تا دینمان بر جا ماند. چه کسی خواهد تو را به خاطر دنیای ما مؤخر گرداند؟! (۲۶) - ر.ک: بلاذری: أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۷، چاپ مصر؛ طبری: تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۲۰۷، چاپ دارالتراث؛ ابن عبد ربه: العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۴۷، چاپ بیروت؛ ابوالفداء: المختصر فی أخبار البشر (معروف به: تاریخ ابي الفداء)، ج ۱، ص ۱۶۵، چاپ مصر. (۲۷) - بدیهی است که هدف مؤلف کتاب، (و امثال او) از ثبت این اعتراف، دفاع از ابوبکر می‌باشد، نه ثبت سندی حاکی از مذمت او؛ چنانچه «ابن ابی الحدید، متوفای ۶۵۶» مینویسد: و هذا يدلُّ على قُوَّةِ دِينِهِ وَ خَوْفِهِ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى، فَهُوَ بِأَنْ يَكُونَ مُتَّقِبَةً لَهُ أُولَى مِنْ كَوْنِهِ طَعْنًا عَلَيْهِ. و این اعتراف، استحکام دینداری و ترس او از خدا را نشان می‌دهد. بنابراین سزاوار است که این اعتراف، فضیلتی برای او محسوب گردد تا طعنه و نکوهشی. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۶۸) (جالب است که عبدالعزیز نعمانی در مقاله «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه شهادت» مندرج در فصلنامه ندای اسلام، (شماره ۳، ص ۶۹)، ابن ابی الحدید را شیعه معرفی مینماید!؟) به عبارت دیگر از منظر پیروان مکتب خلافت، اعتراف ابوبکر مبنی بر اینکه دوست میداشتم خانه علی را ترک می‌کردم، اگرچه او آشکارا با من جنگ میکرد، چنین توجیه میشود: ابوبکر آنقدر بزرگوار بود که علیرغم این که اجازه داشت جهت سرکوب مخالفین حکومتش از اجبار و تهدید استفاده نماید، ولی در قلب خود مایل به استفاده از این حق نبود و ترجیح می‌داد مجبور به استفاده از این حق نشود!!؟ اما به راستی اگر این اعتراف، حاکی از ذم ابوبکر نمی‌باشد، پس به چه دلیل «ابو عبید، متوفای ۲۲۴» به تحریف آن پرداخته و از قول ابوبکر، مینویسد: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَعَلْتُ كَذَا وَ كَذَا. دوست داشتم که چنین و چنان نکرده بودم. (الأموال، ص ۱۷۴) (۲۸) - طبری: تاریخ الأمم و الملوك، ج ۴، ص ۲۱۴۰، چاپ لیدن (=ج ۳، ص ۳۴۰، چاپ دار سویدان)؛ ابن عبد ربه: العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۶۸، چاپ مصر (=ج ۵، ص ۲۱، چاپ دارالکتب). (۲۹) - و سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده‌اند. (۳۰) - همانطور که در ماجرای «تهدید به احراق» ملاحظه فرمودید، مورخین اهل سنت (به پشتوانه عقاید تند تسنن گرایانه شان)، تنها به ثبت حوادثی پرداخته‌اند که با انگیزه آنان از درج این حوادث، در تعارض قرار نگیرد؛ یعنی: انگشت اتهام خواننده را به سمت نظام خلافت برنگرداند و باور خواننده را به سوی حقانیت عملکردهای امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهماالسلام متمایل نسازد. بنا بر «انگیزه و معیار فوق»، حوادث فاطمیه به سه دسته تقسیم میشوند: دسته اول: حوادثی که باید به طور کامل حذف یا تحریف شوند؛ زیرا کوچکترین اشاره‌ای به حقیقت آنها، در تعارض با «انگیزه و معیار» مورخ سنی قرار میگیرد؛ همانند حوادث مربوط به ضرب و جرح حضرت زهرا علیهاالسلام. دسته دوم: حوادثی که نیازی به حذف یا تحریف ندارند و حتی اگر به طور کامل نیز نقل شوند؛ نه تنها با «انگیزه و معیار» مورخ سنی در تعارض نمی‌افتند؛ بلکه، تأمین کننده هدف او نیز به شمار می‌روند؛ همانند حوادث مربوط به هجوم منجر به شکست تحصن (هجوم اول) یا استنصارهای شبانه. دسته سوم: حوادثی که نیازمند به نوع خاصی از تحریف می‌باشند و اگر این حوادث، به صورت «تقلیل یافته» نقل گردند، نه تنها در تعارض «انگیزه و معیار» با مورخ سنی قرار نمی‌گیرند؛ بلکه، تأمین کننده هدف او نیز محسوب میشوند؛ همانند حوادث احراق بیت فاطمه علیهاالسلام که به صورت تقلیل یافته (=تهدید به احراق) نقل گردیده‌اند. به عبارت دیگر، «انگیزه و معیار» مذکور، مورخ سنی را بر آن داشته است تا برخی حوادث فاطمیه را به طور کامل از صفحه کتابش محو نسازد؛ بلکه آن را تحریف کرده و به صورت «تقلیل یافته» (۳۱) - چنانچه مینویسد: «قاضی عبد الجبار، متوفای ۴۱۵» نقل نماید. فَأَمَّا مَا ذَكَرُوهُ مِنْ حَدِيثِ عَمْرِ فِي بَابِ الْإِحْرَاقِ فَلَوْ صَحَّ لَمْ يَكُنْ طَعْنًا عَلَى عَمْرٍ لِأَنَّ لَهُ أَنْ

یهدد مَنْ اَمْتَنَعَ عَنِ الْمَبَايَعَةِ اِرَادَةً لِلْخِلَافِ عَلٰی الْمُسْلِمِيْنَ. آنچه که [شیعیان] از حادثه آتش افروزی توسط عمر ذکر کرده اند، اگر هم درست باشد، ایرادی برای او نیست. چرا که عمر حق داشته است تا هر کسی را که به عنوان مخالفت با مسلمین از انجام بیعت سر باز زده است؛ تهدید کند. (المغنی، ج ۲، ص ۳۳۱) (۳۲) -- بر اساس این مبنا، به روشنی می‌توان حدس زد که در ماجرای هجوم، آتش مهیبی افروخته شده؛ چرا که در فضای فکری مخاطبِ سنی، شعله ور شدن چند بوته خار - همچون فریادهای تهدید آمیز به احراق - قابل پذیرش و توجیه است و نیازی به سانسور خبری ندارد. (۳۳) - از نظر مورخینی که ماجرای «تهدید به احراق» را ثبت کرده اند، این احتمال که خواننده سنی، هنگام مواجهه با سندی حاکی از احراق درب خانه فاطمه علیهاالسلام ابوبکر را به، «ارتکاب جنایت» متهم کند؛ احتمالی کاملاً جدی است؛ به ویژه آن که از قول ابوبکر نوشته اند: دوست می‌داشتم روزی که بر فُجائیه سلمی دست یافتم یا او را می‌کشتم و یا اینکه آزادش می‌کردم و هرگز او را به آتش نمی‌کشیدم بنابراین هر چقدر هم که مورخین سنی این حق را به ابوبکر بدهند که برای سرکوب مخالفانش از «سوزاندن با آتش» بهره ببرد، ولی چون خود خلیفه در ماجرای فُجائیه استفاده از این حق را ناخوشایند دانسته است، لذا، مورخین سنی برای صیانت از انگیزه شان در نقل ماجرای «تهدید به احراق» از درج اسناد حاکی از، «احراق درب خانه فاطمه علیهاالسلام» صرف‌نظر نموده‌اند. (۳۴) - او با همین هدف، از ثبت حوادث «هجوم به بیت فاطمه علیهاالسلام» و «یورش به حضرت زهرا علیهاالسلام» اجتناب می‌ورزد. (۳۵) - یعنی معنای اینگونه احادیث، قابل دگرگون سازی به معنای دیگری نمی‌باشد. (۳۶) - سایر مورخین سنی که ماجرای «تهدید به احراق» را نقل نموده اند، با انگیزه‌هایی مشابه، از ثبت و درج وقوع احراق درب خانه فاطمه علیهاالسلام پرهیز کرده‌اند. البته این نحوه از کتمان حقایق در قرون نخستین، الگوی نسل‌های بعدی نیز قرار گرفته و برخی مورخین، به پیروی (آگاهانه یا مقلدانه) از عملکرد پیشینیان، از ثبت «اسناد احراق» پرهیز کرده‌اند؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از نقل‌های آتشافروزی، در چاپ‌های فعلی از منابع اهل سنت، یافت نمی‌شود. (۳۷) - «ذهبی، متوفای ۷۴۸» درباره او مینویسد: حافظ أخباری علامه. او، حافظ احادیث بسیار، آگاه به تاریخ و فردی دانشمند بود. (تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۸۹۲) (۳۸) - در وصف نحوه «آمدن عمر» می‌خوانیم: إِنَّ عَمَرَ جَاءَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ لِيَحْرِقَهُ عَلِيٌّ مِنْ فِيهِ. عمر سوی خانه علی آمد تا خانه را با اهلش بسوزاند. ر.ک: «روضه المناظر» (تألیف: ابن شحنه، متوفای ۸۸۲)، چاپ در حاشیه کتاب «الکامل» ، (تألیف: ابن اثیر، متوفای ۶۳۰)، ج ۱۱، ص ۱۱۳. (چاپ الأُفندی، ۱۳۰۱ ق) ج ۷، ص ۱۶۴ (۳۹) - أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۵۸۶ (۴۰) - فتیله به ریسمان تابیده ای گویند که برای برافروختن آتش، آن را شعله ور می‌سازند. (۴۱) - «ذهبی، متوفای ۷۴۸» درباره او مینویسد: وَ كَانَ الْمُؤَيَّدَ كَرِيماً فَاضِلاً عَارِفاً لَلْفَقْهِ. المؤيد [عماد الدين، ابو الفداء، اسماعيل بن علي] فردی کریم، فاضل و دانای به احکام بود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۷۴) (۴۲) - المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۵۶ (۴۳) - العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۳. (۴۴) - «ذهبی، متوفای ۷۴۸» به معتزلی بودن «ابن ابی الحدید» تصریح کرده و مینویسد: فَإِنَّ الْعَزَّ مَعْتَرِ لِي. عزالدین [عبد الحمید بن هبئه الله، مشهور به ابن ابی الحدید] معتزلی بود. (سیر أعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۲۷۴) (۴۵) - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۱. (۴۶) - الشافی فی الإمامه، ج ۴، ص ۱۱۹. (۴۷) - جالب است که در توصیف شخصیت خلیفه اظهار شده است ...: «خلیفه که بر اساس روحیه شخصی خویش، تمایلی به برخورد خشونت‌بار با علی (ع) و بنی هاشم نداشت»! ... اصغر قائدان: تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابیطالب علیه السلام، ص ۹۳ (۴۸) - ر.ک: «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۸۹)، ج ۱، ص ۵۸۷ (= ج ۲، ص ۲۶۹). (۴۹) - ر.ک: «العقد الفرید» (تألیف: ابن عبد ربه، متوفای ۳۲۸)، ج ۴، ص ۲۴۲ (= ج ۴، ص ۲۵۹). (۵۰) - ر.ک: «الإمامه و السیاسه» تألیف: ابن قتیبه، متوفای ۲۷۶)، ج ۱، ص ۱۲. (۵۱) - ر.ک: «أنساب الأشراف» (تألیف: بلاذری، متوفای ۲۲۴)، ج ۱، ص ۵۸۶. (۵۲) - ر.ک: «المختصر فی أخبار البشر» (تألیف: ابو الفداء، متوفای ۷۳۲)، ج ۱، ص ۱۵۶. (۵۳) - ر.ک: «تاریخ الأمم و الملوک» (تألیف: طبری، متوفای ۳۱۰)، ج ۲، ص ۴۴۳. (۵۴) - مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۴۰۷. (۵۵) - المعارف، ص ۹۲ (چاپ دار إحياء التراث العربی). (۵۶) - دیوان حافظ ابراهیم، ج ۱، ص ۸۲ (بیروت، ۱۹۳۷ م). (۵۷) - الحجّه الغزاه علی شهادة الزهراء

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به

رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبنا: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

